

## مصاحبه با دبیر کمیته مرکزی حزب در مورد «سند ارزیابی از حزب کمونیست کارگری ایران»

### جنگ نان از هفت تپه تا بازنشستگان!

خالد حاج محمدی

### «عدالت مالیات پلکانی» در دستمزدها! وقتی رئیس مجلس به کاهدان میزند!

مصطفی اسدپور

### رایو فردا بلندگوی جنبش مردگان!

آسو فتوحی

### آماده باش و لشکرکشی علیه روز زن

مظفر محمدی



جنبش زنان در ایران ۸ مارس دیگری را با آماده باش و لشکر کشی دولت علیه روز زن پشت سر گذاشت. از روزهای قبل از ۸ مارس و ۱۷ اسفند نیروهای نظامی و امنیتی رژیم در کردستان آماده باش بودند و با حضور گسترده در سطح شهرها و حتی کوه های حاشیه شهر، خود را برای مقابله با حضور زنان و مردان ازادیخواه و برابری طلب آماده کردند. این لشکر کشی بار دیگر نشان داد که جنبش برابری زن و مرد مثل دیگر جنبش های اجتماعی و جنبش کارگری برای جمهوری اسلامی مخاطره آمیز است. بعلاوه از آنجا که مسئله زن یک معضل جدی و پاشنه آشیل جمهوری اسلامی است، اعتراضات وسیع به بی حقوقی زن در ایران حساسیت و هراس رژیم را از برگزاری مراسمها و تجمعات بزرگ و توده ای بخصوص در کردستان چند برابر کرده است... صفحه ۷

### ۸ مارس امسال، مشعل اتحاد و اشتیاق به تغییر جامعه ایران

اطلاعیه حزب حکمتیست - خط رسمی

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

هفتگی ۳۴۹



۱۱ مارس ۲۰۲۱ - ۲۱ اسفند ۱۳۹۹  
پنجشنبه ها منتشر میشود

### مصوب پلنوم ۴۹ کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی) \*

## ارزیابی از حزب کمونیست کارگری ایران

مقدمه:

نزدیک به ۱۳ سال از زمانیکه ما ارزیابی کوتاهی از حزب کمونیست کارگری ارائه دادیم میگذرد. سال ۲۰۰۷ ما اعلام کردیم که «خط حاکم بر حزب کمونیست کارگری نه یک انحراف فکری و نظری «بورژوازی» از مارکسیسم بلکه یک جنبش اجتماعی بورژوازی را نمایندگی کرده و میکند. جنبش ناسیونالیسم پرو غرب ایرانی.»\*\*  
با گذشت ۱۳ سال از این ارزیابی عمومی و با پولاریزاسیون در سطح جامعه و احزاب سیاسی ارزیابی دقیقتر از موقعیت اجتماعی- جنبشی و سیاسی این حزب، معنای سیاسی و امروز «تعلق این حزب به جنبش ناسیونالیسم پرو غرب ایرانی» و همزمان یدک کشیدن نام کمونیسم و کارگر، یک ارزیابی روشن و مارکسیستی از جایگاه این حزب در امتداد سیاست قبلی حزب و برای ممانعت از دامن زدن به اغتشاش در میان کمونیستها، با این توهم که این ها به آن تاریخ و جنبش تعلق دارند و برای جلوگیری از لطمه زدن بیش از این به جنبش ما، نقد این حزب، سیاست و پراتیک آن و نشان دادن تعلق جنبشی آن از جانب کمونیستها را ضروری کرده است.

### هویت سیاسی - جنبشی حزب کمونیست کارگری ایران

۱- با تشدید پولاریزاسیون سیاسی در صحنه سیاست در ایران، حککا تمام بارقه های چپ و کمونیستی را از خود تکانده است و امروز به عنوان یک جریان تماما بورژوازی در سیاست ایران در حاشیه بستر اصلی جنبش ناسیونالیسم ایرانی پرو غرب قرار گرفته است.

۲- برای حزب کمونیست کارگری، سرنگونی جمهوری اسلامی نه تاکتیکی در راه قدرتگیری طبقه کارگر و انقلاب کارگری، بلکه استراتژی و هدف نهایی است. از اینرو صرف سرنگونی جمهوری اسلامی، به هر روشی و توسط هر نیرویی، محک تعیین دوستان و دشمنان این حزب و پایه و مبنای نزدیکی و حمایت آن از راه حلهای ارتجاعی و نیروهای ارتجاعی است. از این رو حمایت از هر تحرک و نیروی ارتجاعی به صرف ضدیت با جمهوری اسلامی نه یک «اشتباه تاکتیکی» که بخشی از رسیدن به «استراتژی سرنگونی جمهوری اسلامی» است. ... صفحه ۲

# آزادی برابری حکومت کارگری

## مصاحبه با دبیر کمیته مرکزی حزب در مورد «سند ارزیابی از حزب کمونیست کارگری ایران»



این سیزده سال جدال مردم و جمهوری اسلامی گسترده تر و عمیقتر شد. در ایران ما برجام و وعده گشایش اقتصادی و شکست آن، تشدید فقر و فلاکت به اکثریت مردم، گسترش اعتراضات کارگری، به میدان آمدن جنبش کارگری با پرچم و آلتزاتیو سوسیالیستی خود، عرض اندام گرایش رادیکال و چپ جنبش کارگری بعنوان نماینده تام و تمام برابری و آزادیخواهی و بالاخره خیزشهای سرنگونی طلبانه مردم در دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ را داشتیم. این تحولات نه فقط چهره سیاسی ایران و جهان را تغییر دادند، بلکه برخورد نیروهای سیاسی به هر یک از این تحولات جایگاه این نیروها در جدال روزمره بشریت بر سر رفاه و آزادی و امنیت را تعیین میکرد و بر صفبندی نیروهای سیاسی چه در سطح جهانی و چه در سطح ایران تأثیرات جدی داشت.

تا جائیکه به ایران برمیگردد، ما شاهد یک پولاریزاسیون سیاسی در صحنه سیاست هستیم. پولاریزاسیونی حول جدال دو طبقه اصلی جامعه، پرولتاریا و بورژوازی، و جنبشهای سیاسی آنان، کمونیسم و ناسیونالیسم، شکل گرفته است. پولاریزاسیونی که همه نیروهای سیاسی را وادار به انتخاب کرد. اگر عروج گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر محور متحد شدن و جمع شدن بخشهای مختلف طبقه کارگر و افشار پائینی و محروم جامعه و نیروهای سیاسی این طبقه حول جنبش سیاسی خود، یعنی کمونیسم شد، در مقابل ناسیونالیسم بستر اصلی همه نیروها و جریانها بورژوازی شد. حزب کمونیست کارگری (حککا) از این قاعده مستثنی نیست. ... صفحه ۳

حکمتیست: اخیراً در پلنوم ۴۹ کمیته مرکزی حزب سند «ارزیابی از حزب کمونیست کارگری ایران» به تصویب رسیده است. در سند اشاره شده است که در سال ۲۰۰۷ از این جریان به عنوان یک جریان متعلق به ناسیونالیسم پرو غرب ایرانی ارزیابی شده است. حزب حکمتیست از سال ۲۰۰۴ در مقاطع مختلف، حزب کمونیست کارگری را به عنوان جناح چپ ناسیونالیسم پرو غرب نقد کرده است. سند همچنین به یک شرایط جدید در جامعه ایران اشاره میکند و به تبع آن، ارزیابی مجددی از حزب کمونیست کارگری ایران را نتیجه میگیرد. اولاً، مولفه های این شرایط جدید کدامند؟ و ثانیاً چه نیازی به تصویب چنین سندی بود؟

آذر مدرسی: امروز چهارده سال از زمانیکه ما این ارزیابی را اعلام کردیم میگذرد. در این چهارده سال تحولات زیادی چه در سطح دنیا و چه در ایران رخ داده است. در سطح جهانی ما بهار عربی، انقلاب مردم مصر، تبدیل انقلاب و اعتراض مردم در لیبی و سوریه به جنگی ویرانگر، سیل آوارگان جنگی این مناطق به اروپا، جنبش جلیقه زردها، گسترش تروریسم اسلامی به اروپا، عروج انواع باندهای جنایتکار مذهبی منجمله داعش و بوکو حرام و ... عروج ساختار شکنی راست در غرب در قالب برگزیت و ترامپ و بالاخره بحران کرونا و تغییر چهره دنیا را داشتیم. در ایران طی

### ارزیابی از حزب کمونیست کارگری...

دفاع از هخا، دفاع از تحرک ناسیونالیستهای ترک، دفاع از جنبش سبز، شعار «حکومت انسانی»، آتش بس با اپوزیسیون راست پرو غرب، دفاع از تحریم اقتصادی ایران، دفاع از دخالت ارتجاعی دول غربی و اساساً امریکا در به خون کشیدن سوریه، لیبی، عراق و ... تحت عنوان «کمک به انقلاب»، تعرض دائمی این حزب به هر تحرک و سیاستی که بویی از چپ و رادیکالیسم کمونیستی و کارگری داشته باشد، و همزمان اعلام رسمی آتش بس با اپوزیسیون راست، اتحاد، همیستگی و حمایت های آشکار و روشن از شخصیتهای راست فعال در پروژه های ارتجاعی و دفاع از آن پروژه ها، همگی تابعی از استراتژی «سرنگونی جمهوری اسلامی به هر قیمتی» است. استراتژی که این حزب را در کنار نیروهای راست پرو غرب قرار داده است.

۳- برخلاف جناح ناسیونالیستی اپوزیسیون راست پرو غرب که «ایرانی» بودن هویت و مبنا است، حککا پرچم سکولاریسم نیم بند «ضد اسلام» بودن را به هویت و شاخص خود تبدیل کرده است.

این حزب با این پرچم «ضدیت با اسلام سیاسی» را به ضدیت با «مسلمانان» تعمیم داده و جدال با جنبش اسلام سیاسی و نیروهای سیاسی این جنبش را به جدال با مردم منتسب به مسلمان تبدیل کرده است. سازمان «اکس مسلم»، کمپین های این حزب علیه پناهجویان با اعتقادات اسلامی به نام دفاع از پناهجویان لائیک و سکولار، دفاع از سیاستهای راست احزاب و دولت های اروپایی در دامن زدن به ضدیت با مردم منتسب به مسلمانان، این حزب را در صفبندی نیروهای سیاسی در غرب در کنار نیروها و احزاب راست قرار داده است. سیاستهایی که غالباً جریانها اولترا راست و ضد خارجی پرچمدارشان بوده اند.

۴- امروز چه در افق و چه در سیاست فاصله ای میان این حزب و اپوزیسیون راست پرو غرب موجود نیست. جدالهای لفظی میان این حزب و رضا پهلوی و فرشگرد و ... اساساً جدالی درون خانوادگی نیروهای سیاسی در یک جنبش اجتماعی معین است. امروز نه موضوع کار این حزب طبقه کارگر و آلتزاتیو کارگری است و نه نیرویی صاحب نفوذ و

معتبر در جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی و اعتراضی در ایران است. ۵- از زاویه طبقه کارگر این حزب در تحولات آتی در ایران میتواند بعنوان یک جریان راست نقشی مخرب ایفا کند. شانس این حزب برای ایفای نقش در آینده ایران، مانند سایر نیروهای اپوزیسیون راست، نه از سر موقعیت و پایه اجتماعی آن در داخل ایران که از طریق حمایت نیروهای راست در غرب است. پتانسیل این حزب در تقابل با آلتزاتیو کارگری، در دل جدالهای جاری امروز و در آینده، غیرقابل اعماض است.

۶- فاصله ما به این جریان مانند فاصله ما با راست پرو غرب یا جنبش ملی اسلامی (راست تا چپ آن) نه فاصله تاکتیکی، سبک کاری و ... بلکه فاصله ای طبقاتی-اجتماعی و جنبشی است جایگاهی که پیشتر هم به روشنی بر روی آن تاکید کرده ایم. در نتیجه سیاست ما در قبال این حزب تفاوتی با سیاست ما در قبال نیروهای راست و پرو امریکایی ندارد. نقد ما از این حزب هم مانند نقد ما از نیروهای راست پرو غرب یا نیروهای ملی-اسلامی نقدی در ابعاد جنبشی، سیاسی و تئوریک است نه سبک کاری و تاکتیکی. نقد ما از این جریان، نقد سیاسی و نظری تئوری های ضد مارکسیستی رهبری این حزب، سیاستهای راست و ضد اجتماعی منتج از آن و نقد ظاهر چپ و پنهان شدن آن زیر پوشش دروغین کمونیسم حکمت است.

۷- اهمیت ویژه پرداختن و برخورد به این جریان، نه بدلیل وزن و موقعیت اجتماعی آن که صرفاً بدلیل القا سیاستهای راست خود به نام کمونیسم کارگری و منصور حکمت است. به این دلیل که دفاع از کمونیسم کارگری و استقلال جنبش طبقه کارگر، بدون نشان دادن فاصله عمیق جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر با تمام شاخه های جنبش های بورژوازی که به نام کمونیسم و کارگر سیاستهای راست و ضدکارگری را اشاعه میدهند ممکن نیست.

۲۸ فوریه ۲۰۲۱ (۱۰ اسفند ۱۳۹۹)

\* این سند در ژانویه ۲۰۲۱ به تصویب کمیته رهبری حزب رسیده است  
\*\* رجوع شود به «سند ارزیابی از حزب اتحاد کمونیسم کارگری، مارس ۲۰۰۷»

# میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است

حکمتیست: سند اشاره دارد که این حزب بر خلاف اپوزیسیون راست که ایرانی بودن را هویت خود گذاشته است، اما حککا سکولاریسم نیم بند و «ضد اسلام» بودن را به هویت و شاخص خود تبدیل کرده است. آیا این تناقض نیست؟

آذر مدرسی: به هیچ عنوان تناقضی در این مسئله نیست. من در رابطه با قرار گرفتن این حزب در جنبش اپوزیسیون راست پرو غرب توضیح دادم. قرار گرفتن در این جنبش الزاما به معنی ناسیونالیسم عظیمت طلب بودن این حزب نیست. حککا با پرچم و هویت و شاخصهای خود، یعنی صرفا ضدیت با اسلام، عضو این بلوک شده است.

برای حزبی که زادگاه ناسیونالیستی ندارد، تاریخچه ای از تقابل با ناسیونالیسم ایرانی، بخصوص ناسیونالیسم عظیمت طلب ایرانی دارد، حزبی که اعتبار مبارزه ای جدی علیه اسلام سیاسی را با خود یدک میکشد، تنها یک درجه برای پیدا کردن هویت جدید خود دارد. آنهم اسلام است. تقلیل مبارزه علیه «اسلام سیاسی» به مبارزه با اسلام، تقلیل ضدیت کمونیستها با مذهب به ضدیت با اسلامیت جمهوری اسلامی و هر آنچه جمهوری اسلامی به نام «مسلمان» معرفی میکند، اتفاقی نیست. این تصویر از ضدیت با رونیای سیاسی حاکم در ایران، این تصویر از ضدیت با «اسلام سیاسی» دقیقا تعبیری است که دول غربی، نیروهای راستی چون سارکوزی، ماکرون و یا ترامپ به دنیا میدهند. کمپین علیه پناهجویان «مسلمان» به جرم برگزاری مراسم مذهبی در کمپها و به نام «دفاع از پناهجویان سکولار»، پروژه «اکس مسلم» انعکاس همین تصویر و همسویی با تصویر بورژوازی غربی است. دلیل استقبال نیروهای راست افراطی، محافظه کار و مذهبی (غیر اسلامی) از چنین کمپینها و پروژه های را باید در این همسویی و هم تصویری دید. تصویری که خلعت کاپیتالیستی جمهوری اسلامی، نیاز بورژوازی به جنبش اسلام سیاسی برای مقابله با چپگرایی و کمونیسم و... را زیر فرش میکند و به جای آن درست مانند بورژوازی غرب جنبش علیه «مسلمانها» را در دستور خود میگذارد.

جدلهای این حزب با ناسیونالیسم عظیمت طلب ایران، البته قبل از اعلام آتش بس، جدال دو گرایش در یک جنبش، جدال دو نیرو در جبهه و قطب بورژوازی پرو غرب است.

حکمتیست: چه در سند و چه در توضیحات شما به اوضاع ویژه کنونی و تحولات در جامعه ایران و قطبی شدن فضای سیاسی جامعه و تاثیرات آن بر این حزب معین اشاره شده است. آیا این جریان وزنه ای جدی در سیاست ایران است که ارزیابی ویژه ای طلب میکنند؟

آذر مدرسی: حککای امروز وزنه جدی در سیاست ایران و بخصوص در مبارزه طبقه کارگر نیست. اما کمونیسم کارگری هست! مدتها است چه جامعه و چه جمهوری اسلامی کمونیسم کارگری را نمایندنده چپ و کمونیسم در ایران می شناسند. اعتبار و اتوریته ای که ناشی از سیاستهای کمونیستی- کارگری این جنبش و قدرت این حزب قبل از درگذشت منصور حکمت میشود و حککا امروز کاملا با آن بیگانه است و اتفاقا در مقابل آن قرار گرفته است. امروز نه وزارت اطلاعات، نه صدا و سیما، نه دفتر ولی فقیه و نه کارگر سوسیالیست در فولاد، هفت تپه، نفت و ... جریاناتی مانند راه کارگر، حزب کمونیست ایران، فدایی و ... را نمایندنده کمونیسم میدانند. این واقعیت دفاع از این کمونیسم، ممانعت از دامن زدن به هر اغتشاشی در طبقه کارگر را صد برابر مهم میکند. بخصوص که حککا تلاش زیادی میکند از این اعتبار بیشترین استفاده تبلیغی را بکند. استفاده تبلیغی که تاثیرات مخربی هم در طبقه کارگر داشته است. این حزب امروز نه فقط بدلیل سیاستهای ماکرو و راست خود، بلکه بدلیل سیاستهای غیر کارگری، سیاستهایی که به اتحاد درون این طبقه لطمه زده، بدلیل دامن زدن به فرقه گرای، بدلیل فرصت طلبی و ... در میان فعالین کارگری حزب خوشنامی نیست و از آن دوری میشود.

ادامه در صفحه آخر...

حزب کمونیست کارگری، مانند هر نیروی سیاسی دیگری، برای دگرذیسی کامل، برای حل شدن کامل در یک جنبش و تبدیل شدن به بخشی از یک جنبش سیاسی دیگر در همه ابعاد آن یا باید علنا بند ناف خود را از چپ و کمونیسم ببرد و رسما بعنوان یک نیروی ناسیونالیست حرف بزند (مانند باند زحمتکشان)، یا اگر بخواهد کماکان بعنوان چپ و کمونیست ابراز وجود کند برای این چرخش، این حل شدن و دگرذیسی، برای این کمونیسم زادی در همه ابعاد آن به زمان و پروسه ای نیاز دارد (مانند کومله علیزاده). در نتیجه این حزب طی این چهارده سال ماهیتا تغییری نکرده است. پولاریزاسیون امروز در جامعه و در سطح احزاب سیاسی عاملی در تسریع دگرذیسی این حزب و شکل گرفتن و یا پیدا کردن قالب مناسب برای خود بوده است. این حزب به نام کمونیسم و کارگر حرف میزند، از تاریخ و اعتبار پر افتخار و کمونیستی حزب دوره منصور حکمت سواستفاده میکند و اما در دنیای سیاست کنار ناسیونالیسم پروغرب ایران ایستاده است و کمترین بارقه های چپ، قبل از جدایی ما از این حزب را از خود تکانده و امروز تماما یک جریان ناسیونالیست، صرفا ضد اسلامی و پرو غرب است.

چهارده سال پیش دفاع از هخامنشیان شروع این پروسه بود، اما پس از آن ما شاهد دفاع این حزب از جنبش سبز و سران آن، تغییر انقلاب سوسیالیستی به انقلاب انسانی، با اتکا به تئوری های من در آوردی و ضد مارکسیستی حمید تقوایی، دفاع از دخالت ارتجاعی دول غربی و اساسا امریکا در به خون کشیدن سوریه تحت عنوان مقابله با متحدین جمهوری اسلامی، دفاع از «ارتش آزاد سوریه» که داعش و جبهه النصر اعضا آن بودند، دفاع از دخالت ناتو در لیبی زیر پوشش «کمک به پیشرفت انقلاب»، اعلام آتش بس با اپوزیسیون بورژوازی راست پرو غرب مانند رضا پهلوی و تعرض به چپ و کمونیسمی که به جنگ این اپوزیسیون میروند، تحت عنوان «ضربه زدن به مبارزه علیه جمهوری اسلامی» و صدها نمونه دیگر نه خطاهای معرفتی یا تاکتیکی که حاکی از یک تغییر استراتژی عمیق و بنیادی در حککا و پیوستن کامل آن به کمپ اپوزیسیون راست پرو غرب و صرفا ضد اسلامی است. در سیاست ایران حککا امروز در حاشیه بستر اصلی جنبش ناسیونالیسم ایرانی پرو غرب قرار گرفته است.

حککا مانند هر نیروی بورژوازی و ناسیونالیست دیگر استراتژی خود را «سرنوینی جمهوری اسلامی» اعلام میکند. نتیجتا دنیا را از این زاویه نگاه میکند و رسما اعلام میکند هر نیرویی که علیه جمهوری اسلامی است متحد یا دوست این حزب است. این نیرو ناتو است یا کارگر هفت تپه برای این حزب فرقی نمیکند. شاخص و مولفه تعیین کننده در دفاع این حزب از «ارتش آزاد سوریه» در مقابل اسد، دفاع از دخالت امریکا در لیبی، سوریه، جنگ موصل، افغانستان و... سکوت در مقابل جنایات عربستان در یمن، سکوت در مقابل جنایات اسرائیل در فلسطین، ضد روسیه و چین بودن و ارجاع به تئوریهایی سه جهانی، آتش بس با اپوزیسیون بورژوازی پرو غرب و ... فقط و فقط تضعیف جمهوری اسلامی است. اینکه طبقه کارگر چه در ایران چه در فلسطین، سوریه، لیبی، روسیه، چین، امریکا و ... در این تقابل چه بلایی سرش می آید سر سوزنی در تعیین سیاست این حزب تاثیر ندارد.

همانطور که اشاره کردید از سال ۲۰۰۴، زمانی که با جدایی ما، خط حمید تقوایی که در دوره حکمت در حاشیه بود، بر این حزب غالب شد، ما نقد این حزب، سیاستهای آن، تحلیل دلایل موقعیت جدید این جریان و خط جدید حاکم بر آن، لحظات تعیین کننده این چرخش را در دستور داشته ایم و مبانی و تزه های اصلی این سند متکی به این تحلیلها، ارزیابیها، نقدها و ... است. اما با توجه به مولفه های امروز، با توجه به تعیین تکلیف نهایی این حزب با کمونیسم، باید موقعیت و جایگاه امروز این حزب را در جدال طبقاتی، رابطه امروز این حزب با طبقه کارگر و کمونیستها، رابطه این حزب با انقلاب کارگری را روشن و شفاف تر اعلام میکردیم.

مشور سرنوینی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید



## «عدالت مالیات پلکانی» در دستمزدها؛ وقتی رئیس مجلس به کاهدان میزند!

مصطفی اسدپور



لایه های دستمزدی، نه با معافیت، بلکه با خون و عرق خود، هم مالیات و هم تخفیف های مالیاتی کاربدستان حکومتی را بدوش میکشد. این طبقه با فقر و گرسنگی، با قراردادهای سفید، با بی خانمانی، سال پس از سال سنگ ترازوی تعادل بودجه مخوف مصوب بهارستان بوده اند. این بودجه ای است که به بوی خون آغشته است، جنایت های بنیادی در قالب دستمزدهای زیر خط فقر، تورم، گرانی دیگر مجالی برای تلکه کردن مردم زحمتکش باقی نمیگذارد. ساکنان محترم بهارستان باید ببخشند جا برای فضولات «مالیاتی» آنها باقی نیست و تا اطلاع ثانوی مجبورند در این زمینه به برداشتن زیر ابروی فیش های حقوق نجومی صندلی بغل دستی خود رضایت دهند.

ادعاهای «عدالت اجتماعی» با سابقه و قواره این مجلس هیچ سازگاری ندارد. از جزئیات طرح مالیات پلکانی هم جز لیست حقوق ماهانه ساکنان بهارستان جلوی چشم نمیاید. عمارت بهارستان هیچ وقت قرار نبود که ابزار اعمال اراده توده کارگر و زحمتکش باشد. بحث دستمزدها برای طبقه کارگر، بحث بیرون کشیدن گلیم زندگی از حلقوم این جانوران است. آزادی تشکل و آزادی حق اعتصاب همه آن چیزی است که طبقه کارگر لازم دارد تا راه حکومت کارگری را در پیش بگیرد. تخته کردن دکان هذیان های پارلمانتاریستی بورژوازی، با برچیدن بساط بوروکراسی مافوق مردم، از جمله گامهای واقعی برای عدالت طبقاتی کارگری است که با اعمال همه حقوقها معادل دستمزد کارگران، حتی گماشته های ساکن مجلس را وادار به انتخاب راه شرافتمندانه برای تامین زندگی خود میسازد.

---

ضمیمه:

مصوبه طرح مالیات پلکانی حقوق کارگران و کارمندان، مصوب مجلس برای سال ۱۳۹۹:

پایه معافیت: هر کس که در سال ۱۳۹۹ مبلغ ۳۶ میلیون تومان یا کمتر دریافت کرده باشد از پرداخت مالیات معاف است.

پایه اول: در آمد ۹۰ میلیون تومان (۱٫۵ برابر مبلغ پایه معافیت) مشمول ۱۰ درصد مالیات نسبت به مازاد حقوق پایه معافیت می شود.

پایه دوم: در آمد ۱۲۶ میلیون تومان (۲٫۵ برابر مبلغ پایه معافیت) مشمول ۱۵ درصد مالیات نسبت به مازاد حقوق دریافتی پایه اول معافیت می شود.

پایه سوم: در آمد ۱۸۰ میلیون تومان (۴ برابر مبلغ پایه معافیت) مشمول ۲۰ درصد مالیات نسبت به مازاد حقوق دریافتی پایه دوم معافیت می شود.

پایه چهارم: در آمد بیش از ۱۸۰ میلیون تومان (بیش از چهار برابر مبلغ پایه معافیت) مشمول ۲۵ درصد مالیات نسبت به مازاد حقوق دریافتی پایه سوم معافیت می شود. («مالیات حقوق کارگران و کارمندان»، سایت بنیاد حقوقی سنا، ۲۶ خرداد ۱۳۹۹)

\*\*\*\*\*

**بحث دستمزدها برای طبقه کارگر، بحث بیرون کشیدن گلیم زندگی از حلقوم این جانوران است. آزادی تشکل و آزادی حق اعتصاب همه آن چیزی است که طبقه کارگر لازم دارد تا راه حکومت کارگری را در پیش بگیرد. تخته کردن دکان هذیان های پارلمانتاریستی بورژوازی، با برچیدن بساط بوروکراسی مافوق مردم، از جمله گامهای واقعی برای عدالت طبقاتی کارگری است که با اعمال همه حقوقها معادل دستمزد کارگران، حتی گماشته های ساکن مجلس را وادار به انتخاب راه شرافتمندانه برای تامین زندگی خود میسازد.**

«مالیات میدهم» - یکی دو قرن پیش بود که بورژوازی بدنام و منفور و سودجو خود را پشت «قبوض مالیات» قایم میکرد که مفید بودن خود برای جامعه را یادآور گردد. «مالیات تصاعدی» هم دایره و تنبک پارلمان هایی بود که با نیش های تا بناگوش باز در حاشیه ماجرا با زمزمه «عدالت» به بازارگرمی برای معافیت های مالیاتی فیش های حقوقی فردی خود مشغول شوند.

دیر یا زود، بلاخره آن روز میبایست از راه میرسید که مساله مالیات، سر از مجادلات دستمزدها در ایران هم بیاورد. در طول هفته قالیباف، رئیس تازه مجلس جلو افتاد. چرا که نه؟ نه آبرویی برای مجلس و ریاست آن هست که مخاطره بیافتد؛ و نه هیچ چیز جلودار موج حمله و تمسخر و تحقیر توقعات دستمزدی کارگران بوده است. هر چه باشد، بازی با برگ «مالیات» برای شهر فرنگ «دستمزد سالانه» زیادی نجسب و مسخره است. این برگ و این بازی مرده بدنیا میاید، برای طبقه کارگر ایران مهم است که دست از سر مجلس و طرح کذایی و ابتکارات ریاست محترمش بر ندارد. مطابق اظهارات قالیباف، رئیس مجلس: «با این مصوبه، مدیران پردرآمد بیش از یک سوم حقوق خود را مالیات می دهند و عموم کارگران با دستمزدهای حداقلی از پرداخت مالیات معاف خواهند بود.» («کارگران با حقوق حداقلی از مالیات معاف میشوند»، سایت کارگر آنلاین، ۱۸ اسفند ۱۳۹۹)

این اظهارات فقط دروغهای بزرگ و کتمان حقایق نیست بلکه از آن مهمتر یک شانناژ مسموم علیه کارگران جامعه است؛ نباید به سادگی از کنار آنها گذشت.

اولا، سند سقف مالیاتی مبتنی بر قانون بودجه سالهاست وجود دارد. این سند (مالیات پلکانی)، که مفاد آن برای سال جاری ضمیمه نوشته است، بر عکس ادعای قالیباف در اینستاگرام خود نه «اصلاح نظام مالیاتی برای کاهش تبعیض ها» بلکه دلالی مجلس برای خلق چتر قانونی در راه فرار مدیران و رده بالای حقوق بگیران از پرداخت مالیات است. جزئیات این سند و خلاقیت مافیایی مفاد آن چندش آور است، و محاسبه سند دقیقاً بر اساس فرار پلکانی حقوق های بالاتر از مالیات بیشتر تنظیم شده است.

ثانیا، این سند بیشتر از منابع مالیاتی برای خزانه ملی، پرده از پنجه لایه ای از لاشخورهای طبقه حاکم بر ثروتهای جامعه برمیدارد. این لایه با دسایس مینیاتوری و بهره گیری از انواع تخفیف های مالیاتی بخش مهمی از سرمایه و ثروت جامعه را صرف وجود انگلی خود میسازند. پانصد نفر از دریافت کنندگان این ارقام ساکن عمارت مجلس و قریب صد هزار نفر آنها در دستگاه های اداری و دادگستری و مقامات ارتش و سرکوب مشغول انواع توطئه برای تحمیل و توجیه پیکره سنگین و ننگین این حکومت هستند. حقوق و «پول تو جیبی» حضرات تنها بخش کوچکی از انواع امتیازات آنها از اتوموبیل و مسکن و امکانات لوکس تا تنقلات و تفریحات این لایه انگلی است. صدها میلیون تومان را به جیب همدیگر سرازیر میکنند، خود را به نفهمی میزنند و برای بازگرداندن کذایی بخش ناچیزی از آن به باجگیری سیاسی و اخلاقی دست میزنند.

ثالثا، سرمنشاء حقوق ها و سرمنشاء مالیاتها همگی ماحصل ارزش افزوده ای است که از کار کارگران نشات میگیرد. کارگران با کار خود قبلا تمام بودجه و مالیات را گرد آورده اند. و آنچه جناب قالیباف نمیتواند با لفاظی های خود از زیر آن شانه خالی کند اینست که طبقه کارگر با پایین ترین

مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران

## جنگ نان از هفت تپه تا بازنشستگان!

خالد حاج محمدی



شدن این صف، عروج سخنگویان و رهبران و ترس از سازمانیابی و اتحاد این صف، بالا را هراسان کرده است. پرونده سازی برای فعالین و رهبران هفت تپه، تهدید فعالین کارگری در نفت، پیروشیمی، فولاد، معادن و... آدم ربایی و تهدید وکیل و شاعر و نویسنده و خبرنگار این صف، معلم و پرستار و... مقاومت ارتجاع حاکم برای زنده ماندن است. این صف میلیونی اسرای خود را آزاد خواهد کرد. این صف میتواند و باید دستگاه سرکوب حاکمین را فلج کند. این صف اسد بیگی ها، روحانی ها، خامنه ای ها، رئیسی ها، قالیبافها، علوی ها و همه سران مرتجع حاکمیت را دشمنان قسم خورده خود میداند و آنها را افسار خواهد کرد.

طبقه کارگر و صف محرومان جامعه از جمهوری اسلامی عبور کرده است. جنگ برای نان، جنگ برای زنده ماندن به وسعت ایران در جریان است. صف ما برای پیروزی در این جنگ آماده میشود، ما کمونیستها، فعالین و رهبران هوشیار طبقه کارگر، زنان و مردان آزادیخواه برای موفقیت در این جنگ دست همدیگر را میگیریم و خود را سازمان میدهیم. جنگ آخر است! این خندقی که بورژوازی ایران و حکومتش برای ما کنده است، جهنمی که برای ما ساخته اند، خندق مرگ حاکمیت است. این جایی است که حکومت و دستگاه سرکوبش را در آن دفن خواهیم کرد.

## گزارش مراسم ۸ مارس روز جهانی زن در اشتوتگارت - آلمان

امروز دوشنبه ۸ مارس ۲۰۲۱ برابر با ۱۷ اسفند ۱۳۹۹، طبق فراخوان قبلی جمعی متشکل از سازمان ها و احزاب جریانات چپ، پیشرو و مترقی از جمله: حزب حکمتیست-خط رسمی و سازمان راهی زن، گروه زنان کوراژ (Courage) و دیگر سازمان ها برگزار شد. این مراسم به مناسبت گرامی داشت روز جهانی زن در مرکز شهر اشتوتگارت - آلمان در میدان مارک پلاتس (Markplatz) ساعت ۱۶:۰۰ شروع شد. در این تجمع با ارائه تاریخ مبارزاتی روز جهانی زن و همچنین موسیقی زنده ادامه یافت و با رژه ی شرکت کنندگان در مرکز شهر اشتوتگارت به پایان رسید.

زنده باد هشت مارس روز جهانی زن  
مریم رضانی گیوی

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) - واحد اشتوتگارت  
۸ مارس ۲۰۲۱ - دوشنبه - ۱۷ اسفند



حکمتیست را توزیع

و پخش کنید!

تجمع بازنشستگان در روز ۱۷ اسفند توسط دستگاه سرکوب به خشونت کشیده شد. دهها هزار بازنشسته همراه با کارگران و حامیان آنها در شهرهای مختلف ایران از جمله تهران، تبریز، کرج، اراک، قزوین، اصفهان، مشهد، رشت، اهواز، کرمانشاه، سنندج، ایلام، شاهرود، شوش و... علیه فقر و محرومیت به خیابانها آمدند. آنها خواهان تامین دستمزد مناسب، حقوق و مزایای در شان انسان، آزادی بیان و حق تشکل و تجمع و... شدند. تجمعاتی که در بسیاری از شهرها با تهدید و خشونت پلیس و نیروهای نظامی روبرو شد.

در تهران، در مقابل وزارت کار، نیروهای مسلح، مزدوران لباس شخصی، گارد ضد شورش و... را به منطقه آوردند تا صدای بر حق کارگران و بازنشستگان را برای تامین نان و ابتدایی ترین حق خود در گلو خفه کنند. دست به ضرب و شتم معتضین زدند و تعدادی را از جمله اسماعیل گرامی (بازنشسته)، اسعد مفتاحی (کارگر فست فود) و کامیار فکور (خبرنگار) را روانه زندان کردند. هنوز هم کامیار فکور خبرنگار، کسی که ترانه «هفت هزار تپه» را تقدیم کارگران هفت تپه کرده است، در زندان است و از سرنوشت دقیق او خبری نیست. حمله، ضرب و شتم، دستگیری، زندان و... جواب حاکمیت به کارگران و بازنشستگانی است که زندگی چند برابر زیر خطر فقر را قبول نمیکند و علیه دزدی و چپاول مشتی انگل بورژوا از کسبه جامعه و از دسترنج خود معترضد. این در شرایطی است که وزارت کار، خانه کارگر، شورای اسلامی، مجلس و قوه قضائیه و دولتشان این روزها در کمال پروری از حداقل دستمزد و دلسوزانند برای کارگر روضه خوانی میکنند.

همزمان فشار به کارگران هفت تپه، تهدید و توطئه چینی علیه آنها ادامه دارد. اسد بیگی و عواملش نه تنها در هفت تپه، که در قلب دولت و قوه قضائیه و مجلس، در دادستانی شوش، دادگستری خوزستان و اداره اطلاعات هر روز داستانی دیگر و پرونده ای «جدید» را روی میز کارگران میگذارند. این بار نیز یوسف بهمنی، ابراهیم عباسی منجزی، حمید ممبینی، مسعود حیوری و حسین حمدانی را برای صدور حکم به دادرسی عمومی انقلاب شهرستان شوش احضار کرده اند. بعلاوه تلاش برای اخراج ابراهیم عباسی تحت عنوان پایان قرارداد را علم کرده اند و بقیه کارگران و رهبران آنها را نیز عملاً تهدید میکنند و نان شبشان را گرو میگیرند. همزمان پرونده علیه وکیل کارگران هفت تپه، خانم زیلابی توسط یاران و نوکران اسد بیگی در خوزستان در دست تولید است.

داستان توطئه، شکنجه و پرونده سازی، قطع نان و تهدید به اخراج، آدم ربایی و فشار روحی و روانی، به بازنشستگان، به نمایندگان آنها، به فعالین کارگری، مدافعان کارگران، به زنان مبارز و حق طلب، به معلم و پرستار، به دانشجو و روزنامه نگار و ترانه سرا و هر کس که در جدال میان کارگر و بورژوا، بر سر نان و علیه دزدی و چپاول، کنار طبقه کارگر بایستند در جریان است. این قانون مملکت و حکومت بورژواها است.

اما حاکمیت خوب میدانند، در این دوره بورژوازی، اسد بیگی ها و نمایندگان، دولت و همه ارگانهایش روی امواج خروشان شب و روز میکنند، که هر لحظه ممکن است طغیان کند. امواجی که چهار دهه است کم کم تلنبار شده است. امواج نفرت عمیقی که مهر جنایت و کشتارهای صدهزار نفره در زندان، آدم ربایی و قمه کشی در خیابان و محل کار، تهدید و بی حرمتی به نیروی کار جامعه به وسعت ایران، از تحمیل فقر مطلق به دهها میلیون کارگر، از راندن بخشی از فرزندان ما به عنوان کودکان کار در کام توحش نظام سرمایه، از روی آوری صدها هزار دختر و زن شرافتمند به فحشا برای تامین نان، تا زندگی فلاکتبار بازنشسته و معلم و اقشار پایین جامعه را بر خود دارد. این موج خروشان صدای اعتراض دهها میلیون انسان در اعماق جامعه ایران است که امروز به سطح آمده است. سرکوب این دوره حاکمین، از ترس این موج است که سد شدنی نیست. امواج دریای خروشان استثمار شدگان که دیگر قبول نمیکند، که دیگر تحمل نمیکند و چیزی برای از دست دادن ندارند، در همه جا جاری است. صف این توده وسیع که هر روز کارخانه به کارخانه و محله به محله به هم بافته میشود، منافع مشترکش را در جنگ برای نان، برای نفس کشیدن، برای زنده ماندن، برای دفاع از کرامت و حرمت انسانی خود درک میکند و به هم وصل میشود با سرکوب و زندان و پرونده سازی، نمیتوان جواب داد و نمیتوان سد کرد. صدای نفرت این صف، پیوند خوردن و یکی

## رادیو فردا بلندگوی جنبش مردگان!

آسو فتوحی



چنین نمایش مضحکی تأییدی بر این حقیقت است که دوره «شخصیت سازی» های کاذب تمام شده است. جنبش برابری زن شخصیتها و قهرمانان خود را دارد و آنها را ارج میگذارد. رادیو فردا و دیگر رسانه های زرد و دست راستی با به راه انداختن این دلچک بازیهای سیاسی نمیتوانند برای شخصیتهای جنبشهای سوخته شان بازارگرمی کنند. با حاشیه ای شدن اصلاح طلبی و «مطالبه گری» مینیمالیستی و جنبش آشتی اسلام و حق زن، سخنگویان این جنبشهای آرزو بر باد رفته و بر گور

نشسته هم از دور خارج میشوند.

چهره های واقعی مبارزات مردم در ایران و بویژه مبارزات زنان که بیشترین و جدی ترین تأثیر را بر فضای سیاسی ایران گذاشته اند جواب دقیقی به اینها داده اند « دوره شما گذشته و خیلی وقت است به سر آمده». جنبش برابری و ماگزیمالیستی زن از این تحفه ها عبور کرده همان گونه که جنبش عمومی محرومان از آنها عبور کرد. رادیو فردا به عنوان یک رسانه ای حتی مریخی خوب میشد اگر بیانیه های هشت مارس امسال را می خواندند. اگر منفعت جنبشی شان به آنها اجازه میداد، اعتراضات چندین سال اخیر را و مخصوصاً تحركات اخیر ۸ مارس امسال را زمینی تر میدیدند، میدیدند که حتی یک نفر در صحنه مبارزه برای رهایی و برابری زن نیست که از کمپین «اصلاحات در چهار چوب رژیم به نفع زنان» عبور نکرده باشد. از «مذاکره مهربانانه و عاری از تنش با رژیم» عبور نکرده باشد. از عناصر و شخصیتهای ارتجاعی و مذهبی در هر شکل و جنبش اش عبور نکرده باشد. اگر این راه را پیش می گرفتند شاید آن موقع تصویر واقعی از مبارزه مردم، شخصیتهای واقعی و پا روی زمین و تأثیر گذار در مبارزات را می شناختند و مجبور نمی شدند زیر فشار برای جریان شکست شان از جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی و جنبش محرومان جامعه دست به دامان این حربه های حقیر شوند. اینها میخواهند پولاریزاسیون عمیق سیاسی که در جامعه ایران اتفاق افتاده را کتمان کنند.

مردم خواهان آزادی، رفاه و برابری در ایران، جنبش ماگزیمالیستی زنان در ایران مدتها است از جنبش «آشتی مردم با بخشی از حاکمیت» و مینیمالیست کردن مطالبات آنها عبور کرده اند و آرزو و توهمات این نوع شخصیت ها و جنبش ها را بویچ و نابود کردند. مردم شاخ غولهای آخر بازی مورد نظر اینها را چندین سال است که شکسته اند و گفتند تموم شده ماجرا. مردم جواب اینها را در دوره ای که جنبش اصلاحات هنوز نمیه جانی داشت و با شعار «حجاب کمی اسلامی» میدان داری کردند را دادند. حکم «باطل شدی» که مردم بر پرونده اینها زدند کل حاکمیت ایران را با تمام جناحهایش به هراس و هیاهو انداخت و دقیقاً به همان دلیل بود که از هر بلندگو و رسانه داخلی و خارجی با هر درجه اختلاف فریاد

لرزم اتحاد جانین با هم در تقابل و جنگ با مردم را می شنیدید.

ویژگی مبارزات زنان در چندساله اخیر و مخصوصاً در ۸ مارس امسال این بود که موقعیت جنبش برابری طلبی رادیکال خودش را در برابر این شخصیتها و حکام و جناحهای مدافع اینها تثبیت کرده و دقیقاً به این دلیل است که شاهد مضحکه «علم کردن پلاکاردهای دفاع از زن» از جانب این رسانه ها هستیم. این موقعیت تنها یک پیام را در خود دارد و آن اینکه: در تنگنا قرار گرفته شدن این جریانها حاشیه ای از جانب نیروی از پائین جامعه، فشار حضور آترناتیو جدی کمونیستی در جامعه و فشار حضور گرایش سوسیالیستی زنان و اتوریته جنبش پر قدرت برابری طلبی زنان که با پایه های طبقاتی اش هرچه عمیق تر کرده خوره است. امروز قدرت جنبش برابری طلبی زنان را در تغییر توازن قوای شکل گرفته می توان دید. میتوان آن را در قطعنامه های رادیکال زنان، در تقابل زنان به ستم کشی و تبعیض سیستماتیک در حق زن در ایران، در مطالبه رفع تبعیض جنسیتی، مطالبه حقوق یکسان زن و مرد و برابری در همه اشکال اقتصادی و حقوقی، میتوان در حضور و تأثیر و نقش عمیق زنان از بعد از آبان ماه و دی ماه در مبارزات جامعه ایران، می توان در صفا اول مبارزات کارگری، می توان در مبارزه مطالباتی برای رفاه، معیشت و امنیت و آسایش دید. نقش و جایگاه شخصیت های واقعی و تأثیر گذار زنان و جنبش برابری طلبی و سوسیالیستی زنان را در جامعه ایران بسیار آشکارا می تواند دید و بر شمرد.

هراس و وحشت رادیو فردا و هم جنبشی هایش، از شخصیت ها و فعالین کمونیست و سوسیالیست و برابری خواه و تأثیر گذار، از جنبشی است که می رود سرنگونی و انقلاب ایران را رقم بزند. این هراس واقعی است. قدرت جنبش ما را جدی بگیرید!

«اساس سوسیالیسم انسان است،

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن

اختیار به انسان است..»

رادیو فردا در پست فیسبوک خود مطلبی تحت عنوان «۸ مارس ... و کدام چهره در میان زنان ایران بیشترین تأثیر را در تحولات کشور داشته است؟» با توصیه از شخصیتهای مختلف منتشر کرد. اکثر این شخصیتها البته شخصیتهای جنبشهای از دور خارج شده مانند فرح پهلوی، مریم رجوی، شیرین عبادی، مسیح علینژاد، فائزه رفسنجانی و معصومه ابتکار هستند. برای خالی نبودن عریضه البته عکس مادر داغ دیده ستار بهشتی و دختر خیابان انقلاب را نیز درج کرده است.

نگاهی به این لیست تلاش نه زیاد زیرکانه رادیو فردا برای زنده کردن و زنده نگاه داشتن جنبش از دور خارج شده راست و اسلامی را نشان میدهد. مثلاً تأثیر «تلاشهای» فرح پهلوی برای زنان در ایران، غیر از یک کشیدن القاب تبعیض آمیز شاه و شاهزادگی و ملکه و نجیب زاده و نانجیب زاده چه بوده؟ دستاورد ایشان در دوره ای که در ایران حکومت میکردند، غیر از کمک به گسترش فقر و فلاکت و زندگی در حلبی آباد ها چه بوده؟ دلیل وجود نام فرح پهلوی نه از سر «تلاشهای» بیوقفه ایشان در دفاع از برابری زن و مرد که بدلیل تعلقشان به دوره ای است که بخشی از بورژوازی ایران در حسرتش میسوزد. یا تأثیر مریم رجوی «رئیس جمهور» محجبه و اسلام زده ای که هنوز نتوانسته خود را از بندگی مذهب رها کند در دفاع از برابری زنان چه بوده؟ دستاورد ایشان برای زنان تنها نمایندگی نوع دیگری از حاکمیت اسلامی است که فلسفه وجودیش به تعرض به زن و زن ستیزی سیستماتیک گره خورده است. مریم رجوی برای زنانی که شعار نه به حجاب و نه به آپارتاید جنسی میدهد سمبل همین حجاب و آپارتاید جنسی است نه برابری و آزادی!

چهره دیگر شیرین عبادی مدال بر گردن است. دستاورد تلاشهای این شخصیت «مدافع حق زن» برای زنان ایران این بود که به زنان مبارز، به زنانی که ضد تبعیض و نابرابری هستند بقبولاند که اسلام با حقوق زن مغایرتی ندارد و اسلام لیبرال مدافع حق زن است و به آن رضایت دهند!!! یا مسیح علینژاد که نماینده تخفیف و محدود کردن مبارزات و مطالبات ماکسیمالیستی زنان و دختران انقلاب است و با کمک دوستانشان پنتاگون و حزب «صدای امریکا» تلاش رشیدانه ای را انجام داد تا این مبارزه را به سطح نازل «چهارشنبه های سفید» و «آزادیهای یواشکی» تنزل دهد و تلاش کند این تعرض به جنبش رادیکال و میلیتانت برابری زن را بعنوان «دفاع از حق زن» به خورد مردم بدهد. اما شاهکار این رسانه معرفی شخصیت معصومه ابتکار و فائزه رفسنجانی بعنوان چهره های تأثیر گذار در مبارزات زنان در ایران است. شخصیتهای اصلی اصلاح طلب و دارای پست و مقام در دولت اعتدالیون و مدافعان راستین حاکمیت اسلامی در ایران، شخصیت هایی که جز نمایندگان ضدیت با حرمت و برابری زن و پرونده اسید پاشی و راه انداختن گشت ارشاد و فاطمی کماندوها برای پونز زدن به پیشانی زنان معترض و «بدحجاب»، جز تعرض و بیحقوقی و زندان و اعدام فعالین زن پرچم دیگری در دست ندارند. نمایندگان شاخه زنان جنبش اصلاحات، جنبشی که پنج سال پیش زنان و مردان معترض دفن اش کردند بعنوان شخصیتهای تأثیر گذار بر آزادی و برابری زن در ایران توهین به چهل سال مبارزه هر لحظه زنانی است که به قوانین ارتجاعی اسلامی تن ندادند و هزینه آنرا با زندان، اعدام، شلاق، بی حرمتی هر روزه و ... پرداختند. رادیو فردا شرم نمیکند؟!

این سیاه رقصی رادیو فردا و احزاب برادرش مثل احزاب بی بی سی و صدای امریکا را فقط میتوان به عنوان تعرضی به آرمانهایی که هشت مارس آنرا نمایندگی میکند و یک ذهن کجی بیشمارانه به جنبش برابری طلبانه امروز زنان و جامعه ایران برشمرد.

جمعی را در ویرترین نشانده اند که نه تنها نماینده سر سوزنی از مبارزات جنبش در میدان زنان برای برابری و آزادی نیستند بلکه نمایندگان رژیم مستبد سرنگون شده توسط انقلاب مردم، نمایندگان دفاع از اسلام چه نوع رجوی یا شیرین عبادی که زیر ضرب رفته و مستأصل در به تمکین کشاندن زنان به ارتجاع هستند، نمایندگان پس زده شده مطالبات حداقلی و تخفیف گرایانه و تنزل گرایانه زنان، نمایندگان اصلاح طلبی باطل شده توسط مردم و زنان معترض جامعه ایران هستند. رادیو فردا عاجزانه تلاش دارد جنبش مردگانش و اصحاب کهن خفته در غار را بیدار کند و به عنوان قهرمان جنبش برابری طلبی زنان جلوی صحنه رسانه اش دکور کند و به جامعه ایران قالب کند.

باید از دست اندرکاران رادیو فردا پرسید که کجای این دنیا زندگی می کنند! ظاهراً بلیط یک طرفه شان به مریخ و لالاند امروز کار دستشان داده! تلاش میکنند با تمنا «ما هم هستیم» و نمایش مدال های دروغین مدافع زن، به صحنه برگردند.

اما وضعیت تاسف انگیز این میدیای دست راستی را از دید مردم باید ببینند، این شخصیت ها و امثال آنها هر یک به نوبه خود نماینده جنبشهای باطل شده و سرنگون شده توسط مردم ایران هستند. دوران تاخت و تاز و برو بیای اینها در تحمیل بیحقوقی بر زن خیلی وقت است به سر آمده، خیلی وقت است جنبش برابری زن از این «شخصیتها» و جنبش هایشان عبور کرده است و



آماده باش و لشکرکشی علیه روز زن...

جعفر منتظری دادستان کل کشور گفته است: «بدحجابی خط قرمز جمهوری اسلامی است».

جمهوری اسلامی خط قرمزهای متعدد دارد! رهبری خط قرمز است. نظام خط قرمز است. مقدسات جمهوری اسلامی خط قرمز است. اعتصاب کارگر و اعتراض معلم خط قرمز است...

در این مملکت برای هر چیز ولو کوچک باید از روی جنازه این خط قرمزها گذشت. برای نان، برای آزادی بیان، برای شادی، برای حفظ حرمت انسانی، حتی برای لباس پوشیدن آزادانه، برای آتش روشن کردن و شادی و پایکوبی در چهارشنبه سوری، برای جشن سال نو و لباس زیبا پوشیدن و آرایش کردن و جشن و رقص و آواز خواندن باید جنگید و در این جنگ وجدال اجتماعی دختران و زنان با تلاش و پافشاری کم نظیری بر حجاب اسلامی غلبه کرده اند. بسیاری از قوانین شرعی و اسلامی در عمل از طرف زنان و دختران جوان زیر پا نهاده شده اند. پسران و دختران مرزهای مذهب و شریعت را در هم شکسته و رابطه آزاد و انسانی و زندگی مستقل زیر یک سقف را به عمل در آورده اند. روابط اجتماعی و انسانی زن و مرد و پسر و دختر از بسیاری خط قرمزهای شریعت اسلامی و قانون خانواده آن گذشته است.

حضور زنان در اعتصابات کارگری، شرکت زنان کارگر و خانواده های کارگری در تظاهرات و اعتصاب شانه به شانه ی هم سرنوشتان خود به این مبارزات رنگ و بوی اجتماعی بسیار معنادارتری بخشیده است. ده ها و صدها مبارز زن در میان معلمان، پرستاران، بازنشستگان و در عرصه مبارزه با خشونت علیه زنان و قتل های ناموسی قدعلم کرده اند.

در روز جهانی زن امسال، کارگران، معلمان، کانون ها و نهادهای مختلف جامعه ایران آنطور که شایسته است از مبارزات خستگی ناپذیر زنان و دختران جوان علیه تبعیض جنسی در ۴ دهه اخیر حمایت و این مبارزات را ارج نهاده است. چرا که در ایران مساله زن و خصوصت ارتجاع مذهبی با برابری زن و مرد، یکی از پایه های ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را تشکیل داده و زنان به مصادف با آن برخاسته اند. ایدئولوژی کثیف مذهبی و ضد زن رژیم، در مقابل جنبش زنان برای برابری، شکست خورده است. این را بخشهایی از خود حاکمیت اعتراف می کنند. ما بارها از دولت مردان جمهوری اسلامی شنیده و می شنویم که می گویند: «ما در مقابل حق طلبی و برابری طلبی زنان و اعتراض علیه حجاب اجباری و تبعیض جنسی و تلاش برای اسیر و منفعل کردن نیمی از جامعه، شکست خورده ایم».

حضور موثر و مبارزات در همه عرصه های کارگری و اجتماعی و بویژه علیه قوانین اسارتبار ضد زن، به زنان بعنوان نیمی از انسان های جامعه شخصیت و موقعیتی بخشیده است که کارگران، معلمان و دیگر بخشهای اجتماعی در ۸ مارس امسال در کنار زنان بایستند و این روز را روز خود بدانند. زندگی دو نسل زنان جامعه ما را کشمکش اجتماعی و انسانی تشکیل داده است که حاکی از افتخار و غرور و در همان حال هم سرشار از تراژدی انسانی است.

امروز همگان شاهدند که اسارت زن و رویای اسلامی ضد زن در ایران به سرعت رو به زوال و افول نهاده است. جمهوری اسلامی در ۴ دهه حاکمیت ننگینش، هیچ روزی از تعرض زنان به تبعیض جنسی، حجاب اجباری و قوانین شریعت اسلامی ضد زن در امان نبوده است. سیاستهای ضد زن رژیم یکی پس از دیگری با شکست فجیع و ابروباخته ای روبرو شده اند. پوشش اجباری چادر و مقنعه و مانتوی سیاه، با لچک یک وجبی و مانتوی کوتاه و شلوار کوتاه جواب گرفت. روسری ها بر چوبه های دار قرار گرفتند. اسارت زن در جامعه با هجوم بیسابقه ی دختران جوان و تصرف دانشگاه ها روبرو شد. ممنوعیت رابطه پسر و دختر با برقراری رابطه ی دوستی برابر و همخانگی و ازدواج سفید جوانان دختر و پسر پاسخ داده شد.

در عرصه مبارزه طبقاتی هم زنان کارگر و خانواده های کارگری، در کنار اعتصابات همسرنوشتان خود ایستادند. زنان در اعتصابات معلمان نقش پیشروی داشته اند. زنان، اعتراضات و اعتصابات پرستاران را سازمان داده اند. در مراسم های روز کارگر و ۸ مارس تمام قد ایستادند و آگاهگری کردند. در ایستگاه های مترو و داخل قطار به مناسبت ۸ مارس به همسرنوشتانشان گل دادند و سرود خواندند. و بالاخره در زندان های رژیم پیامشان را به جامعه فرستادند.

سپیده قلیان از زندان پیام فرستاد که: «من ایستاده ام!» «دادگاه باید علنی باشد!»...

منیره عربشاهی یکی از فعالین زنان که بهمران دوستانش بخاطر اهدای گل به زنان در روز زن در متروی تهران بازداشت و زندانی شد، او هم از زندان پیامی را فرستاد که من فقط چند جمله اش را اینجا یادآوری می کنم. او گفته: دغدغه های ذهنی ام باعث می شد تا احساس آب راکدی را داشته باشم گرفتار در گودالی تشکیل شده از گل و لجن های زن ستیزی که بوی تعفن خشونت، بهره کشی، بی عدالتی، تبعیض، تحقیر و فرودستی

آن حتی مشام عرشیان را می آزد.»

«اهدای گل به بانوان مترو زندگی مرا زیر و رو کرد. همه انسان ها می توانند از فردای خود آگاه باشند ولی نه با پیشگویی های شیدان فال بینی و رمالی. بلکه با قدمهایی که به سوی فردا برمی دارند با اندیشه ای که به زندگی جهت می دهند و با قلبی که به اندیشه و قدمهایشان باور دارند.»

این سخنان زنی است که بر اساس رای شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی مقیسه، به همراه مژگان کشاورز و دخترش یاسمن آریانی، به اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی»، «تبلیغ علیه نظام» و «تشویق و فراهم نمودن موجبات فساد و فحشا» مجموعاً به ۵۵ سال و شش ماه حبس تعزیری محکوم شده اند. و جواب او به احکام سنگین ناشی از ترس و وحشت حاکمان و به زنان و مردان ایران این است: «ترس کالایی است که می فروشند اگر نخری می پوسد. پس نخرا!»

زنان در مقابل دشمنی هیستریک دستگاه های تبلیغاتی و کنترل و دخالت روزمره جمهوری اسلامی و بورژوازی پنهان شده در پشت مذهب، این حلقه محاصره را شکسته و با اراده و تصمیم و انتخاب خود، ضربات کاری ای به پیکر نظام ضد زن جمهوری اسلامی وارد آورده اند. زوزه های آیت الله ها و امام جمعه ها و دستگاه های قضایی و پلیسی و اجرایی حکومت را نگاه کنید که مدام دادشان نسبت به یایگیری زنان بلند است. آخوند ها بر سر وسینه خود می کوبند که دین و ایمان شان بر اثر تعرض آزادخواهان زنان بر باد رفته و از شریعت شان چیزی باقی نمانده است. فراموش نکنیم ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی می رفت تا در اوایل قرن ۲۱، به زندان سیاه و تاریک برای زنان و یک بربریت تمام عیار و آپارتاید جنسی آشکار تبدیل شود. اگر این اتفاق می افتاد ایران بسیار وحشی تر و ضد زن تر از طالبان در افغانستان و داعش در خاورمیانه بود. اگر چنین نشد، به دلیل مقاومت زنان و دختران جوان در مقابل تعرض مذهبی و اسلامی ضد زن جمهوری اسلامی است. تاریخ باید مدال افتخار دفاع از آزادی و برابری زن و مرد را بر سینه ی دو نسل از زنان و دختران جوان ایران بزند. زنان در خاورمیانه و همه کشورهای اسلام زده، باید از مقاومت تاریخی زنان ایران علیه ارتجاع اسلامی ضد زن در این دوره، بیاموزند.

اعتراضات و ایستادگی زنان در افغانستان در دفاع از برابری زن و مرد حقوق و حرمت انسان تحسین بر انگیز است. یکی از فعالین و رهبران این جنبش می گوید: «الگوی مبارزه ما زنان و دختران جوان در ایران است!»

اینکه این جنبش توانست ۸ مارس را که از دستاوردهای جنبش سوسیالیستی و کارگری است، بعنوان روز زن در جامعه تثبیت کند، نشانه ابراز وجود گرایش سوسیالیستی، رادیکال و چپ در جنبش دفاع از حقوق زن در ایران است.

زنان ازادیخواه و برابری طلب در کردستان علاوه بر فشار تبعیض و ستم قوانین دولتی بطور ویژه ای با ناسیونالیسم و فرهنگ ارتجاعی آن روبرو است. ناسیونالیسمی که هیچ قربانی با حقوق زن و دفاع از آن ندارد. فرهنگ ناسیونالیسم کرد مملو از تحقیر زن است و اساساً فرهنگی مردسالار است. مردسالاری و ضدیت با برابری زن و مرد، خشونت علیه زنان، کشتن زن، ناموس پرستی و غیره اخلاقیات گنبدیده ی سنت ناسیونالیسم و قومگرایی است چه در کردستان چه خوزستان و بلوچستان و آذربایجان یا افغانستان و کردستان عراق.

در چنین شرایط و فشار مضاعف، جنبش برابری زن در کردستان سنت مبارزه اجتماعی گرانهایی دارد. زمانی یک تشکل زنان به نام «جامعه حمایت زنان» تجمع چند صد نفری در بزرگ ترین سالن های شهر سنندج برگزار می کرد. در سخنرانی و بیانیه های زنان در ۸ مارس، برابری کامل زن و مرد و نفرت از آپارتاید جنسی به پیشانی نظام و نوکرانش کوبیده می شد. محافل زنان سوسیالیست در تهران، شمال ایران تا جنوب و کردستان بسیاریند. سنت و الگوهای اجتماعی و سوسیالیستی می تواند بر نظام اسلامی و گرایش و سنت های بورژوازی و ناسیونالیستی و قومی هژمونی پیدا کند. نیروی خواهان رهایی زن از تبعیض جنسی در ایران بی سابقه است.

ویژگی مهم دیگر ۸ مارس امسال، شرایطی است که مساله نان و معیشت و گذران روزانه به امر حیاتی و مهمی جامعه تبدیل شده است. ما جامعه ای فلاکت زده داریم که گرسنگی جان هزاران و ده ها هزار کودک و انسان گرسنه را تهدید می کند. زنان بیکار، زنان سرپرست خانواده ها، زنان خانه دار بی اجر و مزد با سفره های خالی فرزندانانشان بیشترین قربانی این اوضاع فلاکتبار هستند. فشار کمرشکن بر زنان قابل تصور نیست. امروز مبارزه برای رفع گرسنگی، برای دستمزد بیشتر برای همه مزدبگیران، برای بیمه بیکاری به همه بیکاران و برای تامین معیشت خانواده ها، به امری اول و آخر هر خانواده تنگدست و محرومی تبدیل شده است. و زنان در این شرایط بیشتر از همه رنج می برند و تحت فشار روحی و روانی کمر شکنی هستند. ... ادامه در صفحه بعد

## ۸ مارس امسال، مشعل اتحاد و اشتیاق به تغییر جامعه ایران

اطلاعیه حزب حکمتیست - خط رسمی

امسال ۱۸ اسفند مصادف با ۸ مارس روز جهانی زن، بار دیگر علیرغم حضور دستگاه سرکوب و فضای نظامی، در غالب شهرهای ایران از مشهد تا انزلی، از سمنج، سقز و مریوان تا تهران با برافراشتن کیفرخواست جنبش برابری طلبی زنان برگزار شد. در بسیاری از این تجمعات از رهایی و آزادی کامل زن سخن گفته شد. قطعنامه های رادیکال و برابری طلبانه به تصویب رسیدند.

چشم ها بار دیگر به مسئله زن، به ستم کشی و تبعیض سیستماتیک در حق زن خیره شد. پرچم برابری و آزادی، پرچم رفع تبعیض جنسیتی و حقوق یکسان زن و مرد در همه اشکال اقتصادی و حقوقی برافراشته شد. از سندیکای کارگران هفت تپه و سندیکای شرکت واحد تا کارگران فلزکارمکانیک، بازنشستگان سندیکای بافنده سوزنی و گروه اتحاد بازنشستگان و انجمن صنفی معلمان کردستان، با انتشار بیانیه ها و فراخوانهای رسمی خود حول ۸ مارس و جایگاه جنبش برابری طلبی زنان در مبارزه علیه نابرابری و برای رفاه و عدالت اجتماعی، حلقه زدند. علیرغم قسم آشکار روزنامه های دولتی و میدیای رسمی فارسی در خارج کشور، مبنی بر زنده کردن شخصیت های مومیایی شده حکومت قبلی و جنبش «اصلاحات» مانند شیرین عبادی و فایزه هاشمی به عنوان نمایندگان حق زن در ایران، ۸ مارس امسال با تلاش آگاهانه طبقه کارگر و فعالان جنبش برابری طلبی زنان رنگ و بوی سوسیالیستی داشت. مردم از هر روزنه ای برای نشان دادن این منظره باشکوه استفاده کردند.

۸ مارس امسال علاوه بر مهر جنگ چهار ساله جنبش برابری زن علیه قوانین مذهبی، متحجرانه و زن ستیز جمهوری اسلامی، مهر یک جدال آشکار تاریخی و طبقاتی را هم بر پیشانی خود داشت. مهر جدال برای رفاه، معیشت و رهایی از بیکاری و فقر و نابرابری اقتصادی در نظام کاپیتالیستی! در ۸ مارس امسال، جنبش برابری طلبی زنان در ایران، به طور اجتناب ناپذیری متحد جنبش کارگری شد و به عدالت خواهی و مبارزه طبقه کارگر در ایران برای معیشت و رفاه گره خورد! پلاکاردها، بیانیه ها و ... پیرامون «آزادی زن معیار آزادی جامعه است»، «همبستگی زنان علیه نابرابری، فقر، بیکاری، کولبری، سوختبری و تورم»، «رهایی زنان از هرگونه ستم و نابرابری»، یک اتحاد و سنگر و پیشروی طبقاتی جدی برای جنبش برابری طلبی زنان در مبارزه علیه تمام اشکال ستم بر زن در ایران است. ۸ مارس امسال بار دیگر اعلام کرد که «هیچ انقلابی بدون حضور زنان، ممکن نیست».

در ۸ مارس امسال یکبار دیگر مردم ایران احقاق حقوق خود را اینبار از زبان جنبش برابری طلبی زنان و سوسیالیست های طبقه کارگر شنیدند. در ۸ مارس، انتخابی مهم به نمایش گذاشته شد. با این انتخاب، جامعه مصمم تر و روشن تر بر پاشنه حقیقی خود در مبارزه با حاکمان، به چپ چرخید. ابراز علنی دوباره این انتخاب در ۸ مارس امسال در ایران و در کشوری که به قلب ارتجاع منطقه در ضدیت ویژه اش با زنان مشهور است، یک پیشروی مهم بود. ۸ مارس امسال نه مهر تحرك از نفس افتاده جنبش ملی-اسلامی و نه مهر ناسیونالیستها و قوم پرستان! این روز مهر جنبش رادیکال و برابری طلبانه سوسیالیستی را بر خود داشت. ۸ مارس امسال اعلام جنگ جنبش برابری زن نه فقط به نابرابری جنسی در خانواده و مناسبات اجتماعی که جنگ علیه پایه های نابرابری اقتصادی، علیه فقر و فلاکت تحمیل شده به زنان بود. پیشروی و پیروزی این جنبش سکویی برای پرش برابری طلبی طبقه ما به ارتفاعی بالاتر خواهد بود. جنبش برابری طلبی زنان در ۸ مارس امسال، مشعل اتحاد و اشتیاق به تغییر جامعه ایران و امکان پذیری تحقق آزادی و برابری و رفع کامل تبعیض جنسی را برافروخته تر از قبل نگاه داشت.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

۹ مارس ۲۰۲۱ - ۱۹ اسفند ۱۳۹۹

آماده باش و لشکرکشی علیه روز زن...

شغل و استقلال اقتصادی دست یافته است، این زنجیر بردگی سست و بی اعتبار و گسستنی شده است.

زمانی زن بعنوان انسان برابر در جامعه است، که به ریشه ی این نابرابری دست می برد. بدون برابری اقتصادی، آزادی زن کامل نیست. به همین دلیل است آزادی و برابری زن و مرد امر طبقه کارگر است. بدون رهایی طبقه کارگر، بدون برابری و سوسیالیسم، رهایی زن از بردگی جسمی و جنسی و کالایی ممکن نیست. بردگی زن با لغو بردگی مزدی بطور کامل پایان می یابد.

بخش آگاه زنان در ایران دست به ریشه برده اند. رهایی خود را در گرو رهایی کارگران و زحمتکشان و تنگ دستان و محرومان می دانند. زمانی که حجاب اجباری در آتش سوزانده شود، این نه صرفا ایدئولوژی مذهبی و ایات و احادیث و شرع است که می سوزد، این موقعیت صاحبان قدرت و ثروت است که در آتش خواهد سوخت.

نهایتا و در آخر می خواهیم بگویم که، حق زن، حق جهانشمول انسان است. جنسیت و نژاد و مذهب و قومیت نمی شناسد. عامل زن ستیزی و نابرابری زن و مرد، «فرهنگ مردم» نیست. نظام و سیستمی است که از آن سود میبرد. رهایی کامل زن در گرو رهایی طبقه کارگر و برقراری سوسیالیسم است. برای کم درد و کم دردمر شدن پیروزی، زنان و جنبش شان به اتحاد رهبران سوسیالیست زنان، تشکل های توده ای زنان، نشریات و تبلیغات آگاه کننده و الگوهای مبارزه ی جمعی نیازمند است.

اگر برای یک روز، یک ساعت، زور و اسلحه و پلیس و زندان و اعدام را بر سر جامعه ما بردارند، برابری طلبی مثل آتشفشان ازمعق جامعه بیرون می زند.

روزی می رسد و در یکی از همین روزهای ۸ مارس زنان و مردان برابری طلب مملکت ما به دنیا اعلام کنند:

آپارتاید جنسی و همه قوانین تبعیض آمیز جمهوری اسلامی لغو و برابری کامل زن و مرد به قانون بی برو برگرد جامعه تبدیل می شود!

حاکمان پست و بی شرم خودشان می گویند ۶۰ درصد جامعه زیر خط فقر زندگی می کند. از این ۶۰ درصد حداقل ۳۰-۴۰ درصدش نه تنها زیر خط فقر بلکه در گرسنگی، بی دارویی، بی نانی و بی آبی زندگی می کند. به این اعتبار مطالبات کارگری و جنبش های اجتماعی تحت تاثیر گرسنگی و عوارض آن قرار دارند و خواست تامین معیشت به اولویت اول همه ی محرومان تبدیل شده است.

حکام بورژوازی ایران، قید اقتصاد و اداره مملکت را زده اند. قید جواب دادن به ابتدایی ترین نیازهای مردم را زده اند. تمام قوایشان را بکار گرفته اند تا شبانه روز پاسبانی کنند که مردم چکار می کنند، چه می گویند، چه می خورند، چه می پوشند و مقاومت در برابر تعرض زنان برای لغو حجاب اسلامی یکی از اولویتهای جمهوری اسلامی است. با این وصف مدت زمان طولانی است که مساله حجاب اسلامی توسط زنان و دختران جوان بر سر چوبدستی ها و به تمسخر گرفته شده است. این آب ریخته قابل جمع آوری نیست. شیشه شکسته ی حجاب اسلامی قابل ترمیم نیست. تاریخ به عقب بر نمی گردد.

اشتباه است اگر در ایات و حدیث و فقه و شریعت سراغ بی حقوقی زن را گرفت. گویا تغییر بندی در شریعت می تواند موقعیت زن را در جامعه تغییر دهد. ایدئولوژی اسلام، زشت ترین و وقیحانه ترین ابزار توجیه کالا بودن زن در نظام سرمایه دارانه جمهوری اسلامی است. یک کالای جنسی برای به تصرف و مالکیت در آمدن، زن به عنوان یک کارگر ارزان با مزد بسیار کم تر از مرد در کارخانه، در کار بی اجر و مزد خانگی، در مزارع چای و برنج، پشت داربست های قالبی، قطعه کاری و کار کنتراتی در منازل برای بازار و غیره است. جنبش اجتماعی زن در ایران، جدالی برای رهایی از بردگی جنسی و جسمی و کالایی است. درست همانند جدال طبقاتی کارگران علیه سرمایه داران. بهر درجه زن به آگاهی و دانش و تحصیل و





تلاش ما تعمیق این نقد، نشان دادن دلایل و پایه های سیاستهای راست، فرقه گرایانه، اپورتونیستی و ... این حزب به کارگران سوسیالیست و فعالین چپ و سوسیالیست در ایران است. تلاش ما نشان دادن فاصله اجتماعی، طبقاتی و جنبشی این حزب از کمونیسم، از طبقه کارگر و از رادیکالیسم کارگری است. تلاش این جریان برای استفاده از اعتبار کمونیسم کارگری و منصور حکمت و دفاع از این کمونیسم، نقد سیاسی و نظری تئوری های ضد مارکسیستی رهبری این حزب، سیاستهای راست و ضد اجتماعی ناشی از این تئوری ها، نقد ظاهر چپ و منتسب کردن خود به کمونیسم کارگری و حکمت را نه بعنوان جدلی حزبی، که جدلی اجتماعی و سیاسی ضروری میکند.

**حکمتیست:** شما بارها گفته اید که این حزب جریانی اجتماعی نیست و بیشتر شبیه فرقه های مذهبی است. با این اوصاف این جریان در سیر تحولات آتی چرا باید بتواند «نقشی مخرب» ایجاد کند؟ چگونه و با توسل به چه اهرم هایی این حزب میتواند چنین نقشی بازی کند؟

**آذر مدرسی:** فکر میکنم تحولات ایندوره در خاورمیانه و ایران نشان داده که سیاست دخالت در تحولات از طریق نیروها و باندهای دست ساز، جنایتکار و باند سیاهی و ... امروز سیاست همه قدرتهای ارتجاعی است. اگر بیست سال پیش حمله نظامی آمریکا و متحدینش خطری در مقابل انقلاب کارگری و حکومت کارگری بود، امروز دامن زدن به تفرقه ملی، ایجاد باندهای قومی و مذهبی، مسلح کردن نیروهای ارتجاعی موجود و ... مکانیزم دخالت دولتهای ارتجاعی و تقابل آنها با انقلاب کارگری و حکومت کارگری خواهد بود. این سیاست، شرایطی را فراهم کرده که برای ایفای نقش در تحولات سیاسی لازم نیست حتما نیرویی اجتماعی و یا با پایه اجتماعی وسیعی باشید. کافی است در بلوکبندی های جهانی یا منطقه ای در کنار یکی از این دولتها قرار بگیرید تا بتوانید نقشی ایفا کنید. رضا پهلوی و سلطنت طلبان هم در ایران نیروی جدیدی نیستند اما یکی از آپشن های همیشه روی میز دول غربی برای تقابل با انقلاب کارگری در ایران هستند. ورژن سناریو سیاهی آن مجاهدین است که ابزار خون پاشیدن به انقلاب آتی است. بهر حال متأسفانه به یمن سیاست دولتهای غربی امروز هر نیروی حاشیه ای میتواند در تحولات آتی نقش مخرب خود را ایفا کند.

از این زاویه حکما میتواند مخاطراتی برای انقلاب کارگری و نیروهای کمونیست ایجاد کند. بعلاوه این حزب هنوز هم این سیاستها و افق و ارمان راست و ارتجاعی را به نام حزب کمونیست کارگری، به نام کمونیسم معاصر حکمت پیش میبرد و لطمه جدی به آن میزند. اعلام جنگ به دانشجویان چپ و کمونیست که علیه مجاهد و پهلوی شعار دادند، بعنوان «جهان سومی، عقب مانده و پرو حزب توده» و ... هشدار دهنده است و ظرفیت این حزب در تقابل با کمونیستها به بهانه تقویت مبارزه علیه جمهوری اسلامی را نشان میدهد. ظرفیتی که قطعاً اپوزیسیون راست و اتحاق فکری دول غربی روی آن حساب باز میکنند. ظرفیت مسئله در این است که حکما بعنوان یک نیروی چپ و کمونیست وارد این جدال میشود و اگر از امروز ماهیت و جایگاه این حزب را در سیاست در ایران و مخاطراتی که میتواند ایجاد کند را روشن نکنیم، میتواند عواقب جبران ناپذیری داشته باشد.



## تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com



## حکمتیست هفتگه

سر دبیر: فواد عبداللهی